



صبح است و ژالمی چکد از ابر منی
برک بس حراز و بده جام یکت منی
در بحسریانی و منی افتاده ام بیآ
می تا خلاص بخشدم از یابی و منی
خون پیاله خور که حلال است خون اُ
در کار یار باش که کاری است کردنی
ساقی بر دست باش که غم در کین است
می ده که سر بر گوش من آور و چنگت و
خوش بگذران و بشنو از این پیر منخی
ساقی بی نیازی بدان که می بڑ
تابش نوی ز صوت منستی به الغنی

یارب از دست زمان
جور کشیدن تا چند
دل ز کف دادن و دلدار
ندیدن تا چند

به شوق آنکه پس از سالها صدف بشوم
مرا گذاشته ای در خودم تلف بشوم؟
که دختران جنوبی مرا به نخ بکشند
برای گردن رقاصه ای به صف بشوم؟
طلوع پشت غروب و غروب پشت طلوع
نخواه يك زن تنهای بی هدف بشوم
اگرچه سمت تو دریا همیشه توفانی است
بگو برای تو با موجهات طرف بشوم!
شبی که بشکفد از عشق چهره دریا
زنان لهله زن، دختران با دف بشوم
زنی شبیه زنان جنوب چشمانت
پر از طراوت نایاب يك شعف بشوم
تو شهر عشق منی، در تو ساکنم ای خوب
نخواه غرق سکون خودم تلف بشوم

آنها که بسر در طلب کعبه دویدند،
چون عاقبت الامر به مقصود رسیدند
رفتند در آن خانه بینند خدا را
بسیار بجستند خدا را و ندیدند
چون معتکف خانه شدند از سر تکلیف،
ناگاه خطابی هم از آن خانه شنیدند
کی خانه پرستان چه پرستید گل و سنگ؟
آن خانه پرستید که پاکان طلبیدند
مولوی

در وفای عشق تو مشهور خوبانر چو شمع
شب نشین گوی سربازان و رندانر چو شمع
روز و شب خوابرمی آید به چشم غم پرست
بس که در بیماری هجر تو گریانر چو شمع



در شهری به نام عشق، کوهی است به نام محبت
در این کوه، رودی است به نام صفا
در این رود، ابراهی می رود به نام وفا
در این ابراه دو ماهی گوش می دهند به يك ندا
و سرانجام این دو ماهی میروند به آبگیری به نام وداع



از بس گوش شنوا از مردمان فریب خورده نیافت، از بس دلش بسوخت از کارنامه سیاه نابخردان و اندوه فروشان که چاره ای جز این نیافت که بزبانی یار روی آورد:

سردرس عشق دارد دل دردمند حافظ

که نه خاطر تماشا، نه هوای باغ دارد

روی میاورد به دانشگاه مهر و دوستی، تا دل دردمندش را با نوای خوش عشق پر کند، و از افسردگی خواهان تماشا و گردش در چمنزار نیست ولی از گفتار باز نمیماند و همچنان با نیش قلم که تنها راهگشای مبارزات اوست برنابکاران میتازد:

غرض ز مسجد و میخانه ام وصال شماست

جز این خیال ندارم، خدا گواه من است

اگر روی به مسجد یا میخانه میاورد، خواستار بیداری شماست. خواستار روشن بینی شماست. خواستار این است که بد را از نیک برچیند و گرفتار خرافات فروشان نشوید.

منم که گوشه میخانه خانقاه من است

دعای پیر مغان ورد صبحگاه من است

از این روشن تر چگونه میشود نوشت و درد دل کرد، هنگامیکه در دوران او چون امروز مردم کوچه و بازار اسیران راه نادانند و چون بردگان زنجیری بدنمال مشتی ترفند ساز و خرافات فروش در راهند. آنان هزاران هزار را در پیش روی خود بمیدان سخنوری میکشاند تا از روند يك زندگی ساده و بی آرایش بازشان دارند و حافظ تنها است:

گفت و خوش گفت، برو خرقة بسوزان حافظ

یارب این قلب شناسی ز که آموخته بود

با شهامت، ترس، پهلوان وار، اندیشه خود را بازگو میکند و در لابلای فرمایشاتش میگوید که سوزاندن خرقة ریا چاره ساز است و چنین کاری میتواند راه گشای آینده ای نوین باشد برای مردمی که شوربختانه هنوز براه راستگاری و آزادنشی نرسیده اند:

در صومعه زاهد و در خلوت صوفی

جز گوشه ابروی تو محراب دعا نیست

گوشه ابروی یار را با گوشه محراب برابر میکند و آن جا را از صومعه و خلوت صوفیان دل نشین تر میداند زیرا اندیشه او در جای دیگری است.

هر چه گوئیم باز کم گفته ایم و چاره ای جز بازگوئی آنهمه اندرز نیست. شاید برسد هنگامی که نوای بیداریاش صوراسرافیل بر پهنه تپیده در خون سرزمین خاورمیانه بنوا درآید و آنان که خفته اند برخیزند و باز دارند آنانی را که در سخنانشان آتش افروزی و ستیزه جوئی فوران دارد و اهرمن وار و تیشه بردست بر هرچه زیبایی است میکوبند و هر چه سیاهیست برای مردمان کوته بین میگذراند تا

بد را بدتر و تاریکی ها را سیاه تر کند و کس را از آینده ای که جهان در پیش دارد، آگاه نیست. از ما گفته و از شما پذیرفتن، تا یار که را خواهد و میلش به که باشد. در آرزوی آرزو فرخنده.

پیوسته دلتان شاد و لبتان خندان باد.

همایون

سلسله مقالات در تجزیه و تحلیل اندیشه های حافظ بنگارش مهندس همایون ابراهیمی (داروگر)

سالهاست که زیبا اندیشی را در برداشتهای پیر فرزانه شیراز بررسی کرده و گلچینی از آن باورهای ژرف را در برگهای گسترده رسانه وزین شهید پیش کشتان میکنم. نگاهی کوتاه به آن نگارشات دربرگیرنده این باور است که حافظ گویای درون نازک بین خود است و آنرا با توانائی شکوهمندی در آرایش واژه ها به بهترین و زیباترین گونه سخنوری بخواننده هدیه میکند و او را هشدار میدهد که بیدار باش و از ترفند هائی که پیش رویت گسترده اند بپرهیز و نیک و بد را بشناس و بباورهای دکانداران دین که خواسته هایشان را در لابلای خرافات به تو پیشنهاد میکنند تن در نده:

حافظ مکن ملامت رندان که در ازل

ما را خدا ز زاهد ریا بی نیاز کرد

زاهد که با ریا و ترفند آمیخته شود، دیگر زاهد نیست. دیگر مردمان نیازی ندارند به آن زاهد که در آمیخته با خرافات شده و حافظ مردم را از زاهد ریائی میترساند و کو گوش شنوا؟ تا به امروز که بیش از شش سده از دوران زندگی حافظ میگذرد میبینیم کارنامه ترفندسازان و خرافات فروشان را که با جن و پری و از ما بهتران و ورد و زبانبازی چگونه مردمی با فرهنگ را بسوگواری کشانده اند:

حافظ مرید جام می است! ای صبا برو

وز بنده بندگی برسان شیخ جام را

او میدانند که شیخان سیبه اندیش، مردم را از خوردن شراب میترسانند و چنین ترسی به دل حافظ روشن بین و زیبا اندیش و فرهیخته نمینشاند که این ترس آفرینها برای گمراهی مردمان است ولی تا چه مرزی میتواند دایره مبارزاتش را بگستراند، جز اینکه فریاد برآورد که ترسید و بنده آنان نشوید چون من بنده جام هستم:

ز بس که شد دل حافظ رمیده از هر کس

کنون ز حلقه زلفت بدر نمیاید

بوستان بوستانی (بوستانی) نگین درخشانی که از بین ما رفت



زنده یاد بوستان فرزند سلیمان و طوبا بوستانی در تاریخ ۲۴ می ۱۹۱۸ در ناحیه قوام السلطنه تهران متولد شد. او فرزند سوم در میان هفت خواهر و برادر خود بود که پس از فوت پدر برای کمک به امرار معاش خانواده با گرفتن مدرک دیپلم دبیرستان از کالج آمریکائی ها مجبور به ترک تحصیل گردید و در کنار برادران ارشد خود (رحیم و یونس) در چاپخانه بوستانی مشغول بکار گردید. چاپخانه بوستانی که در شماره های قبلی مجله شهیاد نیز در مقالاتی به آن اشاره نموده بودیم، از جمله مدرنترین و مجهزترین چاپخانه های ایران بود که زنده یاد سلیمان بوستانی وسایل و تکنیک مدرن آن را از فرانسه به ایران آورده بود. وی در طول زندگی برپار خویش در ایران بواسطه کار با سفارت اسرائیل، سخنوت یهودی و مکبیت همواره در کارهای اجتماعی نیز فعال بود و از جمله مهره های مطرح جامعه کلیسی ایران بحساب می آمد.

پس از وقوع انقلاب ۵۷ در ایران، بوستان بوستانی همراه با همسر و دو فرزند خود به اسرائیل مهاجرت نمود و در شهر خولون اقامت گزید و از همان ایام نخستین مهاجرت در راه کمک و همیاری با جامعه ایرانی مقیم اسرائیل به فعالیت پرداخت. از جمله کارهای سودمند و منحصر بفرد او در این زمینه میتوان به تاسیس کانون یهودیان ایران شعبه حزب لیکود در خولون (۱۹۸۵)، تاسیس کلاسهای زبان عبری برای مهاجرین با کمک سخنوت یهودی (۱۹۸۶-۱۹۸۹)، ترتیب گردشهای دستجمعی برای ایرانیان (۱۹۸۶-۱۹۹۶)، تاسیس کانون بانوان ایرانی مقیم خولون (۱۹۸۷) و بالاخره بازسازی کانون یهودیان ایرانی برای فعالیتهای فرهنگی و اجتماعی در تل گبیریم خولون در سال ۱۹۹۰ اشاره نمود. آشنائی و همیاری زنده یاد بوستانی با نشریه شهیاد نیز از همین زمان یعنی در سال ۱۹۹۰ و شروع انتشار اولین شماره های ما آغاز گشت و از آنجائی که وی به مطالعه و ترویج زبان فارسی و بخصوص انتشار نشریات

ایرانی در اسرائیل بسیار علاقمند بود، بطور داوطلبانه کار تهیه مقالات مختلف منجمله خاطرات رضاشاه کبیر را در نشریه شهیاد بعهده گرفت و همچون پدری دلسوز از هیچگونه کمک و همیاری با ما دریغ نوزید. وی علاوه بر جمع آوری مقالات، فروش نشریه در بین دوستانش و نیز استفاده از تجربیات غنی خود در امر چاپ برای کمک به پیشبرد نشریه ما، با وجود کهولت سن و بیماری تا آخرین روزهای زندگی پرافتخار خود همکاری با ما را ادامه داد و تنها ۵ روز قبل از فوت خویش در تماس تلفنی جوابی وضعیت شماره جدید شهیاد و علت تاخیر آن شده بود.

بوستان در سال ۱۹۴۴ با دوشیزه سارا الیاس اوغلی، مهاجری از شهر تفلیس گرجستان ازدواج کرد که ثمره آن سه دختر و یک پسر می باشد. توجه و علاقه غیر قابل وصف آن مرحوم به محیط خانواده و نیز اهمیتی که او برای علم و تحصیل قائل بود، باعث گردید که تمامی فرزندان برومند او به بالاترین درجات و موفقیتها نائل گشته و در رتبه های مهم شاغل گردند.

مرحوم بوستان بوستانی (بوستانی) در روز ۱۹ ژوئن ۲۰۰۵ میلادی در سن ۸۷ سالگی در خولون درگذشت.

زنده یاد بوستانی از جمله نگین های زرین جامعه یهودیان ایرانی بود که فقدان او مطمئنا ضربه جبران ناپذیری برای تمامی ما بحساب میاید.

روانش شاد و یادش گرامی باد. □

مراکز پخش نشریه شهیاد:

خولون:

دفتر نشریه شهیاد: خیابان گیویتی ۱

ویدئو فری - خیابان ایلات ۲۰

کلبو نورینل - خیابان ایلات ۳۶

ویدئو کامی - دووهوز ۳۰

ویدئو آنا - دووهوز ۲۰

ویدئو شهاب - سوکولو ۸۸

بوتیک هتولین - سوکولو ۴۴

فوتو تک - سوکولو ۹۴

مینی مارکت ایرج - بعل شمطوب ۲۴

خلیل یادگار - 052-8295289

انجمن عزز میداوید - 052-3874584

کاباره بوستان - 03-5506522

کنیسای ایرانیان - کریت شارت

تل آویو:

سازمان مرکزی ایرانیان - علیا ۱۶

دفتر حسابداری داویدی - لوینسکی ۳۹

امید کهن - 052-5869646

یافو:

هوشنگ ربی - 03-6516089

بت یام:

شوشنا موره صدق - 052-3952556

مهدی یزدیان - 03-6587218

ریشون لیبون:

دارالترجمه سلیمانی - 052-3502955

امید کهن - 052-5869646

کاباره میراژ - 03-9562615

کریت ملاخی:

امید کهن - 052-5869646

اشدود:

منصور طبری - 052-3337942

بعرشیح:

داریوش - 054-8000955

نانائیا:

لوازم خانه کی پور - خیابان شوهم ۳

سالن جسیکا - خیابان اشتامپر اشتاین ۲

کفارسابا/هود هشارون:

جیمی پنحاسی - 052-8364710

پنخ تیکوا:

بوتیک شانتی - خیابان ههگانا ۲۵

تلفن مجله برای نمایندگی شهیاد در

دیگر شهرها: 03-5038503